

حکیم ابوالقاسم فردوسی

از کیومرث تا جمشید

باز آفرین شهلا انسانی

شاهنامه

انتشارات سیمین

|                     |   |                                            |
|---------------------|---|--------------------------------------------|
| سرشناسه             | : | انسانی، شهلا، اقتباس کننده.                |
| عنوان قراردادی      | : | شاهنامه، برگزیده                           |
| عنوان و نام پدیدآور | : | از کیومرث تا جمشید / بازآفرین شهلا انسانی. |
| مشخصات نشر          | : | تهران: سمیر، ۱۳۹۴.                         |
| مشخصات ظاهری        | : | ۵۵ ص؛ ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.                     |
| فروست               | : | داستانهای شاهنامه                          |
| شابک                | : | ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۰-۲۲۱-۸                          |
| وضعیت فهرست نویسی   | : | فیبا                                       |
| موضوع               | : | فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه -    |
| اقتباس ها.          | : |                                            |
| موضوع               | : | داستان های فارسی - قرن ۱۴                  |
| موضوع               | : | داستان های حماسی.                          |
| شنا. افزود.         | : | فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹-۴۱۶ ق. شاهنامه -    |
| برگزیده             | : |                                            |
| رده بندی کنگره      | : | ۱۳۹۴ الف ۴ ن ۷۹۶۲/ PIR                     |
| رده بندی دیویی      | : | ۸ ۳/۶۲                                     |
| شماره کتابشناسی     | : | ۴۰۰۹۶۳                                     |



ناشر: سمیر

عنوان: از کیومرث تا جمشید

باز آفرین: شهلا انسانی

چاپ اول: ۱۳۹۴

تعداد: ۱۰۰

چاپ: دیجیتال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۲۰-۲۲۱-۸

آدرس: خیابان اردی بهشت شمالی - کوچه وحید - شماره ۱

تلفن: ۶۶۹۶۰۶۰۳-۶۶۴۱۲۷۲۶

۶۵۰۰ تومان

## مقدمه باز آفرین

آن روزهای نوجوانی که مرا با شاهنامه انسی بود و شبی و حتی گاه روزی بی خواندن داستانی از حکیم توس روز را به شب و شب را به صبح نمی رساندم و آرام به طعنه می گفت: "آخر دختر، تو را با شاهنامه چه تازیانه می کشد؟ عرصه چکاچک شمشیرها، کوبش گرزها، زوزه پیکانها و ناله و ریاد حمیان است، دختران را شایسته تر که رمان بخوانند، رمانهایی لطیف در قلب را آرام و روح را تلطیف کند." و پدرم به لبخند می گفت: "نه، منم، چرا تعرض مطالعه دخترمان می شوی که شاهنامه یکی از عزیزترین کتابهای ایران و ایرانیان است، شاهنامه شناسنامه ایرانی است، سندش است بر حقانیت ملتی که در طول هزاران سال تلاش، پایداری، ایستادگی، شکیبایی، رزمیدن و جنگیدن برای بقا، هستی خویش را حفظ کرده، فرهنگ خود را جلا بخشیده و از آیینهایش که بی گمان زیباترین آیینهای بشری است، پاسداری کرده است."

و من می دانستم که حق با پدر است، می دانستم اگر این کتاب هویت بخش، این شاهنامه معلی نبود، ما نیز همانند مردمان فنیقیه و قبطیهای مصری و آشوریان سوری، عرب پنداشته می شدیم و به جای این زبان لطیف و زیبا و شیرین پارسی که وقتی به فصاحت بیان شود، به زمزمه جویبارها می ماند و به ترنم باران؛ زبانی که آواهایش،

آوای نسیم بهاری است که دست نوازش به رخسار گل‌ها و شکوفه‌ها می‌کشد، نه زبان حلقی که هر واژه از اعماق گلو برمی‌خیزد و طنینی نازبیا دارد.

اما می‌دانستم که شاهنامه تنها یک سند از دیرینه سال‌های مان نیست که رهنمودی برای امروزیان و فرداییان است. شاهنامه منبع و مایه خرد است، از خرد می‌گوید و با خرد آغاز می‌شود و نام خداوند با آن را با خرد پیوند می‌دهد:

به نا خداوند جان و خرد      کزین برتر اندیشه برنگذرد

شاهنامه همه رازم سخن نمی‌گوید که از عشق نیز سخنی دارد، آن هم به زیباترین و لطیف‌ترین شکل آن. آن‌گاه که حکیم توس قصه عشق بیژن و منیژه را ساز می‌کند، آن چنان توصیفی دارد از عشق و عواطف لطیف آن و عاشقانه‌ای که درمی‌یابیم شاعری نقاش و طبیعت‌گرا چون منوچهری را توان ایستادن در برابر او حتی در این عرصه نیز نیست. نگاه کنید:

شبی تیره و روی شسته به قیر      نه بهرام پادشاه کیوان، نه تیر

و نیز می‌دانستم شاهنامه مکتب انسانیت است. درس مردمی می‌دهد، درس اخلاق، شرافت انسانی، درس جدا شدن یک از بد. شاهنامه الگوساز است، الگوی مردی و مردانگی را به مردان و پیاکی و پاکدامنی را به زنان می‌آموزد. در شاهنامه زنان ایرانی مظهر پاکدامنی‌اند، همه نیکوسیرتند، همه دل سپرده به همسران‌شان و مردان‌شان، نمادی از میهن دوستی‌اند و عاشق فرهنگ و بقای سرزمین‌شان؛ آرش‌گونه جان در کف دست نهاده‌اند تا مام وطن را پاسدار باشند.

و می‌دانستم و می‌دانم شاهنامه کتاب دیروز نیست که کتاب امروز

و فردای مان نیز هست، می آموزد مان چه گونه پدران و نیاکان ما به مردی زیستند، با غرور و با افتخار و چه گونه به مردمی با همسایگان خود رفتار کردند، به مهر و با همدلی.

شاهنامه قصه همدلی ها، همراهی ها و مبارزه با نامردمی ها و دیوان است، دیو سپید و دیو اکوان قصه نیست، افسانه نیست، واقعیت است، امروز در همین روزگاران دیوان مردمی خوار در کمین نشسته اند تا از خود غافل شویم، فرو بلعیده شده ایم و شاهنامه می آموزد مان چگونه با این دیوان و ددان مقابله کنیم و در یک جمله بگویم شاهنامه، کتاب هنر زیستن است، راهنمای نیکو زیستن و با این اندیشه برده پس از سال ها انس با شاهنامه بر آن شدم تا آن را به نثر درآورم، چه می دانم چه خه اندن شاهنامه منظوم دشوار است تا جوانان ما طریق مردمی زیستن را از کتاب زندگی ایرانیان بازخوانی کنند.

ایدون باد

شبهلا انسانی